

مداقه‌ای در

مبنای اصالت وجود*

- محمد نجاتی^۱
- مصطفی مؤمنی^۲
- یاسر سالاری^۳
- فاروق طولی^۴

چکیده

ملاصدرا در مسئله اصالت وجود با نفی قسم مفهومی وجود، وجود لایبشرط مقسمی را دارای وحدت مصداقی و تکثر فردی می‌داند. حقیقت وجود دارای وحدت جمعی و انبساطی است و لذا مبنای اصالت وجود و موضوع فلسفه قرار

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
(mohammad.nejati699@hums.ac.ir).

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول)
(momenim@nums.ac.ir).

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ایران، کرمان
(yaser581@yahoo.com).

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران
(touli.faroooh@hums.ac.ir).

می گیرد. در نگاه ادق، وجود لایشرط مقسمی علاوه بر افراد خارجی خود، مقسم تقسیمات مفاهیم ذهنی و حتی عدمی و هر آنچه که بهره‌ای از وجود داشتن دارد، نیز می گردد. ملاصدرا در بحث اعتباریت ماهیت، دو نگرش متفاوت به نحوه وجود ماهیت بشرط شیء دارد. حاصل این بحث، تفکیک اصالت وجود به دو معناست: در معنای اول، اصل حقایق خارجی و آنچه عالم خارج را پر کرده، وجود لایشرط مقسمی است و ماهیت یا همان حدود و قیود حقیقت لایشرطی وجود به تبع متحقق می گردد. در نگرش دوم و نهایی، صدرا با نفی هر گونه تمایز خارجی وجود و ماهیت، اعتباریت ماهیت را به معنای ذهنیت صرف آن لحاظ کرده و وجود ماهیت را تابعی از وجود نفس و اذهان انسانی و اعتبارات آن می داند.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، حقیقت وجود، فلسفه.

۱. مقدمه

زیربنای فلسفه ملاصدرا، مبنای اصالت وجود است. حکمت متعالیه به جهت مبنای اصالت وجود دارای نظام و انسجام می شود؛ به گونه‌ای که اکثر آراء فلسفی وی در حوزه‌های مختلف، کاملاً متلائم و متناسب با اصالت وجود صدرایی است. اما واکاوی برخی مواضع و آراء ملاصدرا نشان می دهد که ظاهراً وی در قبال برخی مسائل، دو رویکرد کاملاً متفاوت و حتی در ظاهر ناسازگار دارد. این مسئله باعث شده است که برخی محققان، پندار ناسازگاری و عدم انسجام نظام صدرایی را مطرح نمایند. تتبع نگارندگان نشان می دهد که بخشی از آراء ظاهراً متعارض ملاصدرا همچون نظریه حرکت جوهری و کلی طبیعی، مرتبط با حوزه وجودشناسی است و بخشی دیگر همچون مسئله مطابقت و حقیقت علم، در حوزه معرفت‌شناسی بروز یافته است. فرضیه کلی مطالعه حاضر این است که تفاوت و تعارض ظاهری رویکردهای ملاصدرا در مواضع مذکور نه تنها ملهم ناسازگاری و عدم انسجام نظام صدرایی نیست، بلکه مؤید تلائم و در هم تنیدگی مسائل مطروحه در نظام فکری ملاصدرا با مبنای اصالت وجود است. استدلال کلی نگارندگان در جهت تبیین فرضیه مذکور، به تفکیک معانی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت ذیل دو معنای اصالت وجود منتج شده است. صدرالمآلهین به جهت وضع تفکیک بین دو معنای اصالت وجود در برخی مواضع و

آراء خویش، واجد دو رویکرد متفاوت می‌گردد که البته رأی نهایی وی در این مسائل، متلائم با معنای دوم و نهایی اصالت وجود است.

۲. پیشینه پژوهش

در باب مبنای اصالت وجود، تألیفات بسیار زیادی اعم از کتاب و مقاله وجود دارند که برخی از آن‌ها که با موضوع نوشتار حاضر تناسب و ارتباط دارند، معرفی می‌شوند:

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی» (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) با واکاوی و تفسیر معانی مختلف اصالت وجود به این نتیجه رسیده که نوع طرح دو معنای اصالت وجود در تفکر ملاصدرا، مؤید ناسازگاری درونی نظام صدرایی می‌باشد و برای رفع این ناسازگاری باید یکی از دو معنا را حذف کرد.

- در مقاله «معنای وجود در نزاع اصالت وجود یا اعتباریت وجود» (کربلایی‌لو، ۱۳۸۴)، این مسئله مورد مذاقه قرار گرفته است که شرط صحت بحث از دعوای اصالت یا اعتباریت وجود این است که قائلان به این دو مبنا، وجود را به یک معنا در ادعای خود به کار برده باشند. از نظر نویسنده البته چنین وحدت معنایی وجود ندارد و قائلان به اعتباریت وجود، وجود را در معنای مصدری آن به کار برده‌اند و قائلان به اصالت وجود نیز وجود را در معنای اسمی آن به کار برده‌اند.

- نگارندگان مقاله «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاقات وجود» (هدایت‌افزا و قنبری، ۱۳۹۵) اعتقاد دارند که نزاع اصالت وجود و ماهیت، مسئله‌ای برهان‌پذیر نیست تا با اثبات یک معنا، معانی دیگر از دور خارج شوند و سرنوشت نهایی این مسئله، ارتباط تنگاتنگی با تلقی هر اندیشمند از مفهوم وجود دارد و لذا بی‌اعتباری دو معنای توأمان اصالت وجود استلزام چندانی ندارد.

- نویسندگان در مقاله «بررسی تبیین‌های سه‌گانه نظریه اصالت وجود و انسجام منطقی سخنان صدرایی» (فاخری و ساطع، ۱۳۹۸) ضمن ارائه سه تبیین از مسئله اصالت وجود در بین مفسران صدرایی، معتقدند که علت بروز این تبیین‌های سه‌گانه به عبارات خود ملاصدرا بازگشت می‌کند و در بین این تبیین‌ها، تبیین مبتنی بر عدم تحقق خارجی ماهیت و انتزاعیت آن به صواب نزدیک‌تر است.

۳. تحلیل مفهومی بحث

شاید پرداختن به تغییرات واژگان و اصطلاحات فلسفی در بستر زمان، بحث و دغدغه جدیدی محسوب گردد، اما نباید از این نکته غافل شد که چنین واکاوی‌ای در بردارنده ثمرات سازنده‌ای خواهد بود. مطالعه حاضر نیز بر اساس این رسم و در جهت تنقیح و انسجام هر چه بهتر غایت خویش، مفاهیم و مفردات بحث را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۳-۱. معانی و اعتبارات ماهیت

یکی از مقولاتی که در فلسفه و مخصوصاً حوزه فلسفه اسلامی شکوفا شده است، مقوله ماهیت و معانی و انقسامات مختلف آن بوده که در این بحث، مضاف‌الیه ترکیب اصالت ماهیت واقع می‌شود. این بحث عمدتاً ذیل تفکر ابن سینا و ملاصدرا استعمال متفاوتی داشته است.

به صورت کلی در حوزه فلسفه اسلامی، ماهیت در دو معنای کاملاً متفاوت مورد تأکید واقع شده است:

الف) معنای عام ماهیت (اِیْت): در واقع پرسش از حقیقت شیء یا همان «ما به الشیء هو هو» است. در این قسم، منظور از ماهیت کنکاش از چیزی است که شیئیت شیء و موجودیت موجود را تشکیل داده است. این معنای ماهیت به جهت عمومیت، احتمالاً وجود را نیز در بر می‌گیرد و از همین روست که حکما برای خداوند نیز از این منظر قائل به ماهیت هستند و در قاعده «الحقّ ماهیّته اِیْتَه»، مطمح نظر همین معنای ماهیت است.

به صورت کلی در تفکر ابن سینا، منظور از ماهیت همین معنای عام (اِیْت) است. بر این اساس، شیخ ماهیت لابشرط مقسمی - یا همان طبیعت یا کلی طبیعی که نسبت به افراد خارجی خود تقدم داشته و در ضمن افراد خارجی تحقق دارد - را دارای اقسام سه‌گانه برمی‌شمارد: ۱- ماهیت مطلقه (لابشرط قسمی) که نسبت به وجود داشتن در ذهن و خارج از ذهن لااقتضا بوده، اما نسبت به لااقتضا بودن مقید است (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۲۰۰/۱-۲۰۵). ۲- ماهیت بشرط شیء یا مخلوطه که به همراه منضّمات مخصوصش

در خارج موجود شده است. این قسم ماهیت از نظر ابن سینا همان شیء طبیعی در مقابل طبیعت یا کلی طبیعی می‌باشد. ۳- ماهیت مجرده یا بشرط لا که صرفاً در ذهن وجود دارد (همان).

ب) قسم خاص ماهیت: همان پرسش از چیستی شیء و «ما یقال فی جواب ما هو» است که عمدتاً یک مفهوم کلی در نظر گرفته شده است، نه یک امر وجودی. بر همین اساس، تعارض ظاهری دو اصل «واجب الوجود ماهیته ایثته والواجب لا ماهیته له» بر اساس تفکیک دو معنای ماهیت برطرف می‌شود؛ چرا که منظور از ماهیت در دو عبارت فوق با یکدیگر متفاوت است و لذا شرایط تناقض در این دو عبارت برقرار نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۵/۱). ظاهراً اولین بار چنین تفکیکی در باب دو معنای ماهیت در آثار ملاصدرا وضع شده است. از نظر صدرا برای اموری که به ذهن می‌آیند، ماهیت و ایثتی است که قسم ماهیت آن، سؤال از چیستی یا ماهو بوده و امری ذهنی و کلی محسوب می‌شود. قسم ماهیت در معنای ایثت، امری است خارجی و عین تشخیص که می‌توان آن را معادل وجود لحاظ نمود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳/۲). مؤید این مدعا آن است که در فلسفه ملاصدرا می‌توان تمایز این دو قسم ماهیت را معادل تمایز وجود و ماهیت دانست؛ اما تمایز بین وجود و ماهیت در تفکر ابن سینا از این موضع قابل استنتاج نیست. همچنین مقسم اعتبارات ماهیت در تفکر ابن سینا، همان سان که گذشت، ماهیت در معنای ایثت است؛ در حالی که مقسم ماهیت در تفکر ملاصدرا، ماهیت در معنای چیستی یا ماهو می‌باشد و این، تفاوت زیادی را در نوع طرح مسائل و پیامدهای آن، نزد دو فیلسوف ایجاد می‌کند؛ از آن جمله در همین بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و انتساب شیخ‌الرئیس به یکی از این دوگانه‌ها که در بین برخی محققان مورد تأکید قرار گرفته است. ماهیت در معنای خاص و به عنوان یک مفهوم کلی در جواب ماهو از نظر ملاصدرا و اخلاف فیلسوف وی، در چند معنا استعمال شده که در ادامه اشاره می‌شود:^۱

۱- نوع اول معنای ماهیت این است که به صورت مبرا از هر قیدی حتی بی‌قیدی

۱. لازم به یادآوری است که بحث اعتبارات ماهیت دارای تقسیم‌بندی‌های مختلفی است که در این موضع سعی شده جامع‌ترین و کامل‌ترین این تقسیمات ارائه شود.

لحاظ شود. از این منظر، ماهیت من حیث هی لحاظ می‌شود، حتی از قیودی چون ذاتیات خودش. لذا این ماهیت، مبرای از مقسم بودن برای اقسام اعتبارات ماهیت خواهد بود. حکما این قسم از ماهیت را ماهیت مهمله می‌نامند. به بیان حکما «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۰/۵۵۲).

۲- نوع دوم تقسیمات ماهیت در معنای ماهو، ماهیت لابشرط مقسمی است که از هر قیدی فارغ است، جز اینکه مقسم اقسام و اعتبارات ماهیت قرار گیرد و به همین علت در لسان حکما به این قسم از ماهیت، ماهیت لابشرط مقسمی گفته می‌شود؛^۱ یعنی ماهیتی که برای اقسام سه‌گانه‌اش مقسم واقع شده است.

ماهیت لابشرط مقسمی در مقام مقایسه، گاهی مشروط به وجود آن قید خارجی و خصوصیت می‌شود. این قسم از ماهیت، ماهیت مقید یا ماهیت بشرط شیء نام دارد. گاهی نیز ماهیت لابشرط مقسمی در مقام مقایسه، مشروط بر نبود آن قید و خصوصیت خارجی می‌شود؛ یعنی این ماهیت به گونه‌ای است که مشروط به نبود هیچ قید و خصوصیت خارجی می‌باشد. ماهیت در این قسم، ماهیت مجرد یا بشرط لا خوانده می‌شود.

گاهی هم ماهیت لابشرط مقسمی در مقام مقایسه، نه مشروط به وجود قید و نه مشروط به نبود قید و خصوصیت خارجی می‌شود و نسبت ماهیت با آن قید خارجی لابشرط می‌شود؛ اما همان سان که گفته شد، نسبت به قید اطلاق، مقید است. ماهیت در این قسم، ماهیت مطلق یا ماهیت لابشرط قسمی نامیده می‌شود.

در بحث اصالت ماهیت که یکی از طرفین مسائل مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد، منظور از ماهیت مضاف‌الیه اصالت، ماهیت مقید یا بشرط شیء است و سایر اقسام ماهیت را شامل نمی‌شود.

۲-۲. معانی و اعتبارات وجود

بحث دوم در خصوص واکاوی وجود است که همانند ماهیت، به عنوان مضاف‌الیه

۱. ملاصدرا ماهیت لابشرط مقسمی را کلی طبیعی یا طبیعت می‌داند؛ اما برخی از اخلاف وی با نفی ماهیت در قسم لابشرط مقسمی، لابشرط قسمی را کلی طبیعی لحاظ کرده‌اند.

اصالت در مسئله اصالت وجود مطرح می‌شود. فارغ از معانی لغوی و عمومی، وجود در حوزه فلسفی به دو قسم وجود در عالم خارج و وجود در عالم ذهن تقسیم شده است. در حوزه تفکر فلاسفه و متکلمان مسلمان، وجود دارای معانی و تقسیمات مختلفی گشته است. برخی مانند اشاعره به جهت خلط مفهوم و مصداق وجود، به صورت کلی به اشتراک لفظی وجود قائل شده و حمل وجود بر محمولات و موجودات را به یک نحو نمی‌دانند. برخی دیگر نیز با تأکید بر اشتراک لفظی وجود بین حق و خلق، به اشتراک معنایی وجود بین ممکنات معتقد شده‌اند.

قابطه متفکران مسلمان، وجود را در حوزه مفهومی، مشترک معنایی لحاظ می‌کنند؛ اما در بحث مصداق، تفاوت‌های عمده‌ای می‌یابند. عمده اشراقیان، وجود را در حوزه مفهوم آن، مشترک معنایی می‌دانند؛ اما برای آن فرد و مصداق خارجی قائل نبوده و به اعتباریت مصداقی آن معتقد می‌شوند. در حقیقت ایشان را می‌توان اولین متفکرانی دانست که مبنای اعتباریت وجود را مطرح کرده‌اند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۲/۱ و ۶۴/۲-۶۵).

میرداماد و تابعان وی با تأکید بر اشتراک معنایی مفهوم وجود، همسان اشراقیان در حوزه مصداق، به اعتباریت وجود معتقدند؛ اما در یک گام به جلو، عالم خارج را مملو از ماهیات می‌دانند و ایشان نیز اولین طراحان مبنای اصالت ماهیت و اعتباریت وجود محسوب می‌شوند (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۳۱).

برخی دیگر مانند ابن سینا و مشایبان به اشتراک معنایی مفهوم وجود اعتقاد دارند و بر خلاف دو گروه پیشین، برای وجود فرد و مصداق خارجی را لحاظ می‌کنند و به نوعی اولین کسانی هستند که مبنای اصالت وجود را بنیان‌گذاری کرده‌اند. اما به جهت اینکه ایشان وجود را عرضی غیر ذاتی موجودات می‌دانند، وجود را از حوزه امور تشکیک‌پذیر خارج می‌کنند و بر همین اساس و با نفی تشکیک در مصادیق وجود، موجودات را وجودهای خاص متباین بالذات تلقی کرده‌اند و در نتیجه عمده مشایبان در بحث خداشناسی نیز به الهیات سلبی تا حدودی افراطی متمایل می‌شوند (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۸۶). در نهایت، ملاصدرا با وام گرفتن مفهوم تشکیک خاص از تفکر سهروردی و فلهویون، وجود را در حوزه مفهوم دارای وحدت و مشترک معنایی می‌داند و در حوزه مصداق نیز به وحدت وجود و تشکیک در آن معتقد می‌شود و صدق وجود در حوزه مصداق

را به شدت و ضعف، و کمال و نقص بازگشت می‌دهد. ملاصدرا را می‌توان مبدع مبنای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت دانست. وحدت مصداقی وجود در تفکر صدرا ذیل دو مقوله مطرح می‌شود؛ ملاصدرا عمدتاً وحدت مصداقی وجود را وحدتی جمعی و انبساطی می‌داند که دارای افرادی است و از ضعیف‌ترین مراتب و افراد موجودات تا اعلی مرتب آن سریان دارد، با این وصف که در یکی از افراد آن (واجب تعالی) حیثیت اطلاقی داشته و در باقی افراد آن حیثیت تعلیلیه دارد و بر افراد خود به نحو تشکیکی صدق می‌کند.

صدرالمتألهین گاهی نیز با تأکید بر وحدت مصداقی و خارجی وجود، به جهت غلبه رویکرد عرفانی، از وحدت جمعی و انبساطی وجود عدول نموده و به وحدت شخصی وجود در عالم خارج معتقد می‌شود. از این منظر، حقیقت وجود یک مصداق و یک فرد بیشتر ندارد که در وجود واجب تعالی منحصر می‌گردد و ماسوی الله نه افراد وجود، بلکه ظهور و ظل و سایه حقیقت واحد شخصی وجود محسوب می‌شوند و لذا تشکیک از ساحت واجب رخت بر بسته و به ظهورات و اظلال آن منحصر می‌شود.

	اشتراک لفظی	در مفهوم مشترک لفظی و در مصداق تباین
	وجود	در مفهوم مشترک معنایی و فاقد مصداق و فرد خارجی (اعتباریت وجود)
		در مفهوم مشترک معنایی و فاقد مصداق و فرد خارجی و مملو بودن خارج از ماهیت (اصالت ماهیت و اعتباریت وجود)
	اشتراک معنوی	در مفهوم مشترک معنایی و دارای مصداق خارجی متباین بالذات (اصالت وجود سینوی)
		در مفهوم مشترک معنایی و دارای مصداق واحد خارجی (اصالت وجود صدرایی)
وحدت جمعی و انبساطی وجود در خارج و دارای افراد خارجی مشکک (اصالت وجود فلسفی)		
وحدت شخصی وجود و دارای یک فرد خارجی و تشکیک در ظهورات (اصالت وجود عرفانی)		

۳-۲. معانی اصالت و اعتباریت

سومین بحثی که به جهت مفهومی باید مورد مذاقه قرار گیرد، مفهوم اصالت است که مضاف دوگانه‌های وجود و ماهیت در مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت واقع شده است. مفهوم اصالت در حوزه واژگانی، در معانی‌ای چون نجابت و شرافت، اصل و تکیه‌گاه هر چیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۸۲۰/۷). در حوزه تفکر فلسفی، اصالت به معنای امر محقق خارجی است که ظرف عالم خارج را پر نموده است. البته این تعبیر با مسامحه است، وگرنه در این نوع از اصالت، ظرف و مظروف عین یکدیگرند و وحدت دارند و در نتیجه معانی‌ای چون تقدم و تأخر در عینیت و تحقق دوگانه‌های وجود و ماهیت یا عروض یکی بر دیگری در ظرف خارج که برای اصالت ذکر می‌شود، از بحث ما خارج خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۴۷/۱). در بحث‌های مربوط به اصالت وجود و ماهیت، معمولاً این معنای از اصالت مورد توجه قرار می‌گیرد. اصالت از این منظر واجد لوازم و ملزوماتی می‌گردد؛ مهم‌ترین ملزوم مسئله اصالت، تحقق خارجی است که البته در عینیت و وحدت با خارجیت قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین لوازم مسئله اصالت نیز می‌توان به منشأ اثر داشتن و منشأ اثر قرار گرفتن، جاعل و مجعول حقیقی بودن، بی‌نیازی از غیر در تحقق و مصداق بالذات داشتن اشاره نمود. بر این اساس، مبنای اصالت وجود بدین معناست که وجود عین تحقق و خارجیت است و لوازم مذکور به وجود اختصاص می‌یابد.

اما اعتباریت نیز در حوزه واژگانی در معانی‌ای چون فرعی، غیر حقیقی، قراردادی و جعلی، چیزی که وجود ندارد و ذهنی است، به کار برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۸/۸-۲۹). در اصطلاح فلسفی نیز اعتباریت در مقابل اصالت قرار می‌گیرد. از این منظر، اعتباریت به معنای امری است که در عالم خارج هیچ تحقق نداشته و وجودی مجازی، ذهنی و شبحی دارد. مفهوم اعتباریت نیز همانند اصالت دارای لوازم و ملزوماتی می‌گردد؛ مهم‌ترین ملزوم مسئله اعتباریت، نفی هر گونه تحقق خارجی است. از مهم‌ترین لوازم مسئله اعتباریت نیز منشأ اثر بالذات داشتن یا منشأ اثر بالذات قرار گرفتن، نفی جاعلیت و مجعولیت حقیقی و نداشتن مصداق بالذات در عالم خارج را می‌توان برشمرد.

۳. مبنای اصالت وجود

یکی از انقلاب‌های مهم در حوزه فلسفه، انقلابی بود که ملاصدرا با انتقال اصالت از ماهیت به وجود ایجاد نمود. این انقلاب آن گونه که در فلسفه وی و اخلاش بارز است، موجب تغییرات رادیکال در این حوزه شد؛ تغییراتی که هم در نحوه تحلیل و تبیین مسائل حوزه وجودی فلسفه وی (حرکت جوهری، کلی طبیعی، حقیقت تشکیک و...) ایجاد گشت. این تغییر و تحول در حوزه معرفتی تفکر ملاصدرا نیز چشمگیر است. اگر کسی با فلسفه اسلامی آشنایی شایسته‌ای داشته باشد، می‌داند که مسئله اصالت وجود، صرفاً نزاع بر سر اصالت وجود یا ماهیت در عالم خارج نیست. گرایش به هر مبنای و تفسیری مستلزم این خواهد بود که فرد به تمام لوازم و پیامدهای مبنای خود وفادار بماند و از آن عدول ننماید. ملاصدرا اولین فیلسوفی است که در این دو شق، اصالت را به وجود داد و تمام‌قامت به لوازم آن ملتزم شد. صدرا با اعتقاد به مبنای اصالت وجود بر خلاف فلاسفه پیش از خود، ماهیت یا چیستی اشیاء (ما یقال فی جواب ما هو) را امری غیر اصیل دانست. اما مبنای اصالت وجود هم در تفکر ملاصدرا و هم در بین اخلاف فیلسوفش، به چند وجه طرح و تفسیر شده است. این تنوع در تفاسیر بدان جهت است که گزاره وجود اصیل است. هم وجود و هم اصیل بودن آن دارای چند معناست. همچنین گزاره دوم که ماهیت اعتباری است نیز دارای چند معناست. حال ترکیب این دو گزاره با معانی مختلف آن، چندین حالت متفاوت را به وجود می‌آورد. ما در این مقاله به جهت جلوگیری از آشفتگی، سه معنا از گزاره اول و دو معنا از گزاره دوم را مدنظر قرار می‌دهیم و با تجزیه و تحلیل آن‌ها، رویکرد ملاصدرا را در قبال این مبنا ارائه می‌کنیم. توضیح اینکه اصالت وجود در گزاره اول، دو معنای مشهور دارد:

۱- اصالت وجود ملاصدرا بدین معناست که حقایق خارجی در ظرف ذهن به دو مقوله مفهوم وجود داشتن آن‌ها و چیستی و ماهیت آن‌ها منتزع می‌شوند. حال اگر سؤال شود که از بین مفهوم وجود و ماهیت، مصداق کدام یک ظرف عالم خارج را پر کرده است، پاسخ مفهوم وجود خواهد بود. این معنای اصالت وجود مشهور به ذومصداق بودن

مفهوم وجود است. البته همان سان که ذکر شد، این معنای از اصالت وجود، فرع و تابع و امری متأخر از مبنای اصالت وجود بوده و جزء لوازم آن محسوب می‌شود.

۲- اصالت وجود در معنای دوم آن با مفهوم وجود سروکار ندارد؛ بلکه محور اساسی در این معنا حقیقت وجود است که عین مصداق خارجی است و نه مفهوم آن، که بر مصداق انطباق یابد. ملاصدرا عمدتاً در مسائل مختلف از این معنای اصالت وجود استفاده می‌کند؛ برای مثال در برهان صدیقین، این کاربرد کاملاً مشهود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۷).

۳-۱. اصالت وجود ملاصدرا

بحث از اصالت وجود در تفکر صدرا و معاصران و اخلاف فیلسوف وی، بحثی بسیار مفصل و حتی پیچیده و مبهم است. این مقاله قصد ندارد تا با بحث در این موضوع، بر تشتت و آشفتگی آن بیفزاید. سعی بر آن است تا محتمل‌ترین و منسجم‌ترین معنا به بیانی ساده و صریح ارائه شود.

۳-۱-۱. معنای فلسفی اصالت وجود

ملاصدرا اولین فیلسوفی است که نگاهی متفاوت به مقوله وجود دارد. از نظر وی، مفهوم وجود که از حقایق خارجی انتزاع می‌گردد، مشترک معنایی بوده و به یک معنا بر همه موجودات حمل می‌گردد. اما وجود حقیقی و حقیقت وجود، امری است که مصداق واحدی داشته و به نحو حقیقی در همه موجودات سریان دارد. دقیقاً به این شاخصه یعنی وحدت مصداقی وجود و در عین حال سریان و انبساط آن در افراد وجودی، وحدت جمعی و انبساطی وجود گفته می‌شود؛ وحدتی که با تعدد در مصداق و دوئیت ناسازگار است، اما به جهت انبساط و سریان، تکثر و تعدد افراد را می‌پذیرد. از این منظر، موجودات خارجی به لحاظ مصداقی وحدت دارند و صرفاً تکثر فردی دارند. بر این اساس، به جهت وحدت مصداقی حقیقت وجود، هیچ یک از افراد و اقسام موجود از چیزی غیر از حقیقت وجود برخوردار نیستند و تمام حقیقت آن‌ها را حقیقت وجود تشکیل می‌دهد؛ اما حقیقت وجود صرفاً در آن‌ها منحصر نیست و میزان بهره‌مندی آن‌ها از حقیقت وجود، فردیت و شخصیت آن‌ها را می‌سازد.

فارغ از معانی لغوی و عمومی، وجود در تفکر ملاصدرا در اولین تفکیک به دو قسم وجود در عالم خارج و وجود در عالم ذهن تقسیم شده است. از نظر وی، مفهوم وجود یا همان وجود مصدری یا اثباتی (مفهوم بودن و نه بود)، جزء معقولات ثانیه فلسفی محسوب می‌شود و خود از عالم خارج انتزاع می‌شود. بنابراین مفهوم وجود نه می‌تواند موضوع فلسفه و حکمت متعالیه باشد و نه می‌تواند در بحث اصالت وجود مبنا قرار گیرد. موضوع فلسفه نمی‌تواند باشد از آن جهت که موضوع فلسفه باید مقوله‌ای وجودی و محقق در واقع باشد تا احوال و عوارض خاصی چون علت و معلول، وجوب، وحدت و... بر آن عارض شده و مسائل این علم را تشکیل دهد. موضوع فلسفه باید امری محقق در خارج باشد؛ زیرا غایت فلسفه را اگر استکمال نفس انسان یا تشبه به باری تعالی به اندازه طاقت بشری از طریق برهان در نظر بگیریم، این غایات جزء امور وجودی و متحقق در عالم خارج هستند و نمی‌توان به واسطه موضوع غیر محقق در عالم خارج، به غایتی وجودی دست یافت (همو، ۱۳۸۰: ۲۵/۱-۳۰). وجود مفهومی و تصویری و اثباتی به طریق اولی نمی‌تواند مبنای اصالت وجود قرار بگیرد؛ زیرا اصل دعوای اصالت وجود و ماهیت بر سر همین موضوع است که کدام یک خارجیت و اصالت در تحقق دارند. در گام دوم، ملاصدرا از بین اعتبارات وجود در عالم خارج، وجود لابشرط مقسمی را به عنوان موضوع نهایی فلسفه و مبنای اصالت وجود برمی‌گزیند. توضیح اینکه فارغ از اعتبارات و تقسیمات ماهیت، اگر ماهیات (ماهیت بشرط شیء یا همان ما یقال فی جواب ما هو) را حدود و اندازه‌های وجودهای خارجی بدانیم، آنگاه وجود متحقق خارجی را می‌توان در چند بخش تفکیک نمود:

الف) وجود لابشرط مقسمی یا همان مطلق وجود که ملاصدرا از آن به عنوان موضوع فلسفه و مبنای اصالت وجود یاد می‌کند. این قسم، هم مقسم انواع وجود خارجی محسوب می‌شود و هم لابشرط از حد و حدود است.

اگر ایراد شود که وجود لابشرط از هر گونه قید و حتی اطلاق، یک مفهوم ذهنی است و نه خارجی، پس نمی‌تواند موضوع فلسفه و مبنای اصالت وجود باشد، در پاسخ باید گفت وجود لابشرط مقسمی خود قسم وجودی است که در ابتدای بحث به خارجی و ذهنی تقسیم گردید و وجود لابشرط مقسمی در واقع مقسم وجودهای خارجی

است و وجود داشتن عین ذاتش است. اما در نگاه ادق باید گفت از نظر ملاصدرا، وجود لابشرط قسمی یا همان حقیقت وجود، وجودی نفس‌الامری دارد و تمام افراد وجودی، محقق به آن هستند و لذا کلیه امور مفهومی و ذهنی از جمله مفهوم وجود، وجود رابط در کان ناقصه و هلیات مرکبه و حتی امور عدمی نیز زیر سایه حقیقت وجود و تحت شمول آن قرار می‌گیرند و به واسطه حقیقت واحد وجود از یکدیگر متمایز می‌گردند (همان: ۲۵۵/۱). به همین جهت، احکام و مسائل مفهوم وجود از جمله اشتراک معنوی و... همچون احکام حقیقت وجود، جزء مسائل فلسفه محسوب می‌شوند و مستقیماً بدون واسطه بر موضوع فلسفه عارض می‌شوند.

ب) وجود لابشرط قسمی یا همان وجودی که محدود به حدود ماهوی است، اما در اینجا مقید به داشتن یا نداشتن حد و ماهیت خاصی نیست. این وجود را می‌توان معادل خلق و ماسوی الله و فعل خداوند دانست؛ فارغ از اینکه چه هستند و چه نیستند. احتمالاً از همین بیان می‌توان فهمید که ماهیت نمی‌تواند اصالت و تحقق خارجی داشته باشد؛ زیرا فرض اصالت ماهیت به هر نحو، چون حاکی از وجودهای دارای حد و نقص و نفاذ است نیز مستلزم انکار الهیات به معنای اخص به عنوان بخشی از مسائل حوزه فلسفه خواهد بود؛ زیرا قسم بشرط لا یا همان واجب تعالی از هر گونه ماهیت و حد مبراست.

اگر کسی باشد که اعتقاد داشته باشد وجود لابشرط قسمی رجحان دارد که موضوع فلسفه و مبنای اصالت وجود قرار گیرد، در پاسخ باید گفت وجود لابشرط قسمی، خود قسیم وجود بشرط لا محسوب می‌شود و در این صورت باید بحث از وجود واجب تعالی را از حوزه فلسفه خارج دانست و چنین چیزی پذیرفتنی نخواهد بود.

ج) وجود بشرط لا یا همان وجود واجب تعالی است که فارغ و فوق هر ماهیت و حدی است. ملاصدرا در باب وجود بشرط لا و واجب اعتقاد دارد هر آن چیزی که در موجودات متکثر وجود دارد، بدون قیود و نقص در وجود واجب تحقق دارد و لذا عمده‌تاً وجود موجودات متکثر را مستقل و متمایز از وجود واجب نمی‌داند و وجود خداوند را دربردارنده وجود کل افراد متکثر می‌داند؛ گویی که وجود واجب تعالی هنگامی که در حصه‌ها و قیود قرار می‌گیرد، وجود موجودات را می‌سازد و به آن‌ها

و جوب می‌دهد: «بسیط الحقیقة کلّ الأشياء ولیس بشیء منها».

د) وجود بشرط شیء یا همان وجودی که مشروط به برخورداری از حد و ماهیتی خاص است که ذیل انواع و اقسام وجودهای خاص مخلوق (انسان، اسب و...)، موجودیت یافته است.

۳-۱-۲. معنای عرفانی اصالت وجود

پس از بحث درباره دیدگاه ملاصدرا در مورد موضوع فلسفه و مبنای اصالت وجود، به نظر می‌رسد که وی در تفکر خویش، اصالت وجود را در دو معنا به کار برده است که هر دو دیدگاه ناشی از نگرش وی به حقیقت وجود است. برای شناخت منسجم معنای عرفانی اصالت وجود باید نگرش ملاصدرا به حقیقت وجود (وجود لابشرط مقسمی) مورد واکاوی قرار گیرد. همان سان که در تحلیل اصالت وجود از سنخ فلسفی آن توضیح داده شد، صدرالمتهلین در رویکرد فلسفی‌اش، حقیقت وجود را خارج ذهن و امری واحد می‌داند که هم وحدت مفهومی دارد و هم وحدت مصداقی، که به جهت شاخصه انبساط و سریان، تمام هویت افراد مختلف را می‌سازد. اما وی در رویکردی متفاوت و نزدیک به عرفا، حقیقت وجود را به وجهی متفاوت لحاظ می‌کند. از این منظر، حقیقت وجود دارای تفاوت‌های عمده با نگرش فلسفی می‌گردد. در نگرش عرفانی، حقیقت وجود از وحدت مفهومی و مصداقی برخوردار است، اما وجه تفاوت آن با نگرش فلسفی در چند وجه عمده است: اول اینکه ملاصدرا در این بحث، از وحدت جمعی و انبساطی حقیقت وجود صرف نظر می‌کند و به وحدت شخصی حقیقت وجود متمایل می‌گردد و لذا برای حقیقت وجود صرفاً یک فرد و شخص در نظر می‌گیرد و منکر کثرت عددی موجودات می‌گردد. وجه دوم این است که وی حقیقت وجود را در عینیت با قسم بشرط لا یا وجود مطلق واجب تعالی قرار می‌دهد و تغایر وجود لابشرط مقسمی و وجود بشرط لا را اعتباری و مفهومی می‌داند، والا که در واقع امر، این دو واحد هستند. وجه سوم نیز این است که در نگاه ادق، در این نگرش به واقع ماهیتی وجود نخواهد داشت؛ زیرا اگر ما ماهیت را حد و قیود حقیقت وجود بدانیم، در نتیجه با لحاظ وحدت فردی آن در وجود مطلق واجب تعالی و نفی کثرت

عددی، حقیقت وجود هیچ قید و حدودی نخواهد داشت؛ چرا که وجود واجب تعالی میرا از هر گونه قیود و حدود بوده و طرح ماهیت بلامحل خواهد بود. در ادامه بحث، شرح و تقسیمات این نوع نگرش تقدیم می‌گردد:

الف) وجود لابشرط مقسمی کماکان محور مبنای اصالت وجود است؛ ولی این وجود لابشرط مقسمی با آنچه قبلاً ذکر شد، متفاوت است. ملاصدرا با الهام از عرفا به ویژه ابن عربی و فیضی، وجود لابشرط قسمی را منحصر در واجب تعالی می‌داند و مخلوقات را نه فعل خداوند که ظهور و نمود وجود لابشرط مقسمی می‌داند. واجب تعالی در این قسم، هیچ قیدی اعم از اطلاق و تقیید ندارد؛ به مانند فراز مهم دعای عرفه: «ماذا وجد من فقدك وما الذي فقد من وجدك».

ب) وجود لابشرط قسمی را می‌توان معادل فیض خداوند دانست، در حالی که مقید به قید خاصی نیست و البته که فیض و ظهور وجود و هویتی غیر از صاحب فیض ندارد. عمدتاً این قسم را در حوزه عرفان نفس رحمانی می‌خوانند. نفس رحمانی در حوزه عرفان حقیقتی است که تمام تعینات از تعین اول و ثانی، عالم عقل و مثال و ماده را در خود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۵۱/۲): ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/۳).

ج) وجود بشرط شیء را نیز می‌توان معادل فیض و ظهور وجود لابشرط مقسمی دانست، در حالی که مقید شده و ظهور و نمود و تعین خاصی یافته است. البته نام‌گذاری این قسم و بحث از ماهیت در این نگرش، اعتباری و با تسامح خواهد بود.

د) وجود بشرط لا را می‌توان همان بحث و ناب وجود دانست، بدون لحاظ هر گونه ظهور و نمود و تعین؛ مقامی است که در آن تمام اسماء و صفات مستهلک شده‌اند که نه اول است و نه آخر، و نه ظاهر است و نه باطن. عمدتاً این قسم را مقام احدیت نامیده‌اند (همان: ۱۰۲/۲). این قسم در واقع امر، همان حقیقت وجود در قسم لابشرط مقسمی است که مصداق و فرد حقیقی حقیقت وجود است (عینیت مطلق وجود و وجود مطلق).

بر اساس آنچه گفته شد، مبنای محوری مسئله اصالت وجود در معنای عرفانی آن، وجود لابشرط مقسمی است که البته در معنای وحدت شخصی اخذ شده است. بر این اساس، در هستی تنها یک وجود اصالت دارد و غیر از آن هر چه هست، ظهور و نمود

و سایه وجود واجب تعالی محسوب می‌شود. کثرت در این معنا، وهمی بیش نیست و در واقع وحدت محض و صرف حکم‌فرماست. ملاصدرا در این قسم، تشکیک را از حقیقت وجود سلب و آن را فرای هر تشکیکی می‌داند و به تشکیک در ظهورات معتقد می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۹: ۶۹/۱).

۳-۱-۳. اصالت وجود در حکمت متعالیه

همان سان که گفته شد، ملاصدرا در بحث اصالت وجود به دو معنای فلسفی و عرفانی معتقد شد. تفاوت اصلی این دو رویکرد به جهت نوع نگرشی است که ملاصدرا به حقیقت وجود و لحاظ وحدت جمعی و شخصی آن دارد. در رویکرد عرفانی، وی اصالت وجود را منحصر در وجود واجب تعالی دانسته و با نفی وجود حقیقی از غیر، آن‌ها را به ظهور و نمود و سایه فرو می‌کاهد و لذا تشکیک را در صرف ظهور قرار می‌دهد و وجود واجب را فرای هر گونه تشکیک. اما در قسم فلسفی اصالت وجود، ضمن تأکید بر تسری وجود و تشکیک در اقسام وجودهای خارجی، وجود لابشرط مقسمی را مبنای اصالت وجود و بحث از تقسیمات آن را به عنوان مسائل اصلی حکمت متعالیه طرح می‌کند.

اصالت وجود در قسم فلسفی خود دارای دو قسم است که همان دو معنای نهایی اصالت وجود در حکمت متعالیه از آن ناشی می‌شود. این دو معنا به جهت دو دیدگاه متفاوتی است که ملاصدرا نسبت به اعتباریت ماهیت دارد. به نظر می‌رسد که وی اعتباری بودن ماهیت مشخص و بشرط شیء^۱ را به دو صورت در تفکر خویش آورده

۱. در بحث اعتبارات ماهیت، عموماً سه گونه تقسیم‌بندی وجود دارد؛ اعتبارات ماهیت در حوزه فلسفه، ذیل تمایز وجود و ماهیت و مقایسه ماهیت با وجود مطرح می‌شود. بر این اساس در یک تقسیم‌بندی، ماهیت مهمله را به عنوان مقسم انواع ماهیت، و ماهیت من حیث هی یا همان کلی طبیعی را به عنوان ماهیت لابشرط مقسمی دارای سه قسم ماهیت بشرط لا (مجرد)، ماهیت بشرط شیء (مخلوطه) و ماهیت لابشرط قسمی (مطلقه) در نظر می‌گیرند. در تقسیم دوم، ماهیت من حیث هی یا همان کلی طبیعی یا لابشرط مقسمی، مقسم تقسیمات سه‌گانه دانسته می‌شود و در تقسیم سوم، ماهیت من حیث هی یا کلی طبیعی را به عنوان قسم یکی از اقسام سه‌گانه ماهیت لحاظ می‌کنند و از لابشرط مقسمی به عنوان ماهیت مهمله یاد می‌کنند. ملاصدرا از بین تقسیمات سه‌گانه عمدتاً به تقسیم‌بندی دوم وفادار است و منظور وی از ماهیت در بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، ماهیت مشخص و بشرط شیء است (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۷۳/۱۰).

است؛ اعتباریت ماهیت گاهی در معنای تحقق تبعی و عرضی آن در عالم خارج به کار برده می‌شود. بدین بیان که جهان خارج معجونی است از وجود و ماهیت که هر دو محقق و منشأ اثرند، با این تفاوت که وجود (لابشرط مقسمی فلسفی) تحقق و تأثیر بالذات دارد و ماهیت به تبع و در سایه وجود، تحقق و تأثیر تبعی و عرضی دارد و گاهی نیز اعتباریت ماهیت در معنای انتزاعیت و ذهنی بودن صرف ماهیت و انکار هر گونه وجود خارجی آن به کار برده می‌شود. بر این اساس، ماهیت صرفاً در ذهن و آن هم به واسطه تحلیل‌های عمیق وجود دارد. نفس به جهت شاخصه خلاق بودنش، از حقایق خارجی (حقیقت وجود) مفهوم وجود داشتن آن‌ها را و از نحوه وجود آن‌ها نیز ماهیت را انتزاع می‌نماید.

الف) معنای اول اصالت وجود: اصل و اساس حقایق خارجی و آنچه عالم خارج را پر کرده، وجود لابشرط مقسمی است و ماهیت به تبع و عرض وجود متحقق می‌گردد. ملاصدرا فرض وجود اصالی ماهیت را مردود می‌داند و همچنین بالعرض بودن ماهیت در عالم خارج را امری متفاوت و مستقل از وجود محسوب نمی‌کند، ولی به هر روی وجود تبعی آن را می‌پذیرد (همو، ۱۳۸۰: ۶۶/۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۲). از نظر وی، رابطه وجود و ماهیت در عالم خارج به نحو اتحاد است:

«فقد علم ممّا ذكره وممّا ذكرنا أنّ الماهيّة متّحدة مع الوجود فی الواقع نوعاً من الاتحاد» (همو، ۱۳۸۰: ۶۶/۱).

برخی مواضع که مؤید این معنا هستند:

- «وجود ممکن به نحو بالذات تحقق دارد و ماهیت به نحو بالعرض به عین وجود تحقق یافته است» (همو، ۱۳۶۳: ۵۴).

- «مرتبه وجود در عالم خارج، متقدم بر ماهیت است و در ذهن، متأخر از آن است» (همو، ۱۳۸۰: ۷۵/۱).

- «معنای تحقق بنفسه وجود این است که وجود در اقسام تحقق خود به وجود دیگری نیاز ندارد؛ بر خلاف ماهیت که بعد از اتصافش به وجود تحقق می‌یابد» (همان: ۴۰/۱).

- «آنچه در عالم خارج تحقق دارد، وجود معلول است و ماهیت فقط به نحو بالعرض تحقق دارد» (همو، ۱۳۸۲: ۷۱).

در تکمیل این قسم از اصالت وجود باید در نظر داشت که ماهیت در تفکر ملاصدرا چیزی غیر از وجود نیست و در واقع، همان حدود و قیود حقیقت لابشرط وجود است که در برخی افراد خویش، این حدود و قیود را می‌پذیرد. در این قسم از اصالت وجود، مسئله این است که آن حدود و قیود (ماهیات)، وجودی در خارج دارند یا خیر؟ ظاهراً پاسخ ملاصدرا در این قسم مثبت است و به نوعی تحقق حدود و قیود وجود را می‌پذیرد و بدان اذعان می‌کند. برای تبیین بهتر مطلب، مثالی ارائه می‌شود؛ در مسئله بسیار مهم شر، اگر همانند ملاصدرا شر را ناشی از ماهیات و قیود و حدود برخی افراد حقیقت لابشرط وجود بدانیم، آنگاه در بحث تحقق یا عدم تحقق شرور، کاملاً متکی به دیدگاه ملاصدرا در مبنای اصالت وجود خواهیم بود. اینکه در مبنای اصالت وجود برای ماهیت حظ و بهره‌ای از وجود داشتن قائل شویم یا خیر، در تبیین مسئله شر تعیین‌کننده است. فرض کنیم ذهن انسان‌ها در اتفاقی از بین رود؛ آیا با فرض فقدان ذهن، ماهیت و به تبع شرور، وجودی مستقل از اذهان و ادراک انسان‌ها دارند یا خیر؟ ملاصدرا در این رویکرد خود از مبنای اصالت وجود، تحقق تبعی و ضمنی ماهیات را فارغ از اذهان انسانی می‌پذیرد و در نتیجه برای شرور، نحوه‌ای تحقق هرچند غیر اصالی و به صورت عدم نسبی در نظر می‌گیرد. از این منظر، صدرا جهان را معجونی از خیر و عدم نسبی و شر نسبی لحاظ می‌کند.

ب) معنای دوم اصالت وجود: اصل و اساس حقایق خارجی و آنچه عالم خارج را پر کرده است، وجود لابشرط مقسمی بوده و ماهیت هیچ حظ و بهره‌ای از وجود خارجی ندارد و صرفاً ذهنی است. وی بر خلاف معنای اول که مبتنی بر رابطه اتحادی وجود و ماهیت در عالم خارج بود، رابطه وجود و ماهیت را در این معنا از نوع وحدت خارجی و اتحاد ذهنی می‌داند^۱ و یگانه امر موجود و متأصل در عالم خارج را حقیقت وجود می‌داند و ماهیت را انتزاعی خاص از نحوه وجود دارای تشکیک (وجود بشرط شیء) می‌داند که به لحاظ خارجی معدوم است. ماهیت در خارج معدوم صرف است و اگر خواسته شود وجودی برای ماهیت در نظر گرفته شود، باید در ذهن و آن هم

۱. بیان وی در سفر در این باب چنین است: «فقد علم مما ذكره ومما ذكرنا أن الماهية متحدة مع الوجود فی الواقع نوعاً من الاتحاد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۶/۱).

تحت شرایطی خاص لحاظ شود^۱ (همان: ۱۲-۱۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۴۷/۱-۴۸ و ۲/۲۶۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱ و ۳۸-۳۹). در جهت تکمیل این قسم نیز باید گفت از این منظر، ملاصدرا در واقع ماهیت را امری کاملاً ذهنی می‌داند و معتقد است که اگر انسان ذهنی نمی‌داشت، ماهیتی نیز قابل تصور نمی‌بود و به تبع، تصور شر نیز امری ممتنع می‌گشت. بر این اساس در رویکرد نهایی صدرا، جهان سراسر خیر است و هیچ شری در آن وجود ندارد و ذهن انسان به جهت تفسیر و تحلیل واقع، گاهی از خیر تلقی شر دارد. در نتیجه در این رویکرد و بر مبنای معنای دوم اصالت وجود، برای شرور تحقق حداقلی و عدم نسبی را نیز قائل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا بر خلاف اکثر فلاسفه پیشین، وجود را هم در حوزه مفهوم و هم در حوزه مصداق مشترک و واحد لحاظ می‌کند. از نظر وی، حقیقت وجود یا همان وجود لابشرط مقسمی، تحقق نفس‌الامری دارد و لذا نه تنها مقسم تمام افراد محقق خارجی خود است، بلکه تمام اقسام ذهنی و عدمی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا این اقسام به حمل شایع دارای بهره‌ای از حقیقت وجود در ذهن هستند. وی حقیقت لابشرط مقسمی وجود را موضوع فلسفه خویش قرار می‌دهد که تمام مسائل و عوارض خارجی و ذهنی وجود بما هو وجود مستقیماً بر آن عارض می‌شوند. غایات وجودی فلسفه و حکمت نیز

۱. سوای از دیدگاه‌های مختلفی که ملاصدرا در خصوص معانی اصالت وجود دارد، در بین معاصران صدرا و همچنین اخلاف اندیشمند وی در این باره نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف به بیان ساده چنین است: الف- کسانی که ماهیت را امر اصیل خارجی (ملزوم) و وجود را امری تبعی و فرعی در خارج (لازم) دانسته‌اند؛ مانند فیلسوف تقریباً معاصر ملاصدرا، ملارجعلی تبریزی (۱۰۸۰ م.) که در مبانی و مسائل مختلفی همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و... با ملاصدرا به مخالفت پرداخت (تبریزی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۵). ب- کسانی که وجود و ماهیت را در خارج محقق می‌دانند؛ با این تفاوت که تحقق بالذات آن وجود بوده و ماهیت تحقق تبعی دارد. بزرگانی همچون علامه طباطبایی به این معنا اعتقاد دارند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳۶/۲). ج- کسانی که صرفاً وجود را امر اصیل خارجی و ماهیت را امری اعتباری می‌دانند؛ بدین معنا که ماهیت حد و خیال وجود است و هیچ موجودیت خارجی‌ای ندارد. بزرگانی همچون عبدالله جوادی آملی، محمدتقی مصباح یزدی، سیدجلال‌الدین آشتیانی و... به این معنا اعتقاد دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۳۹/۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۸۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۲: ۸۴؛ نصری، ۱۳۸۰: ۷۰).

به واسطه آن محقق می‌گردد. ملاصدرا در خصوص حقیقت وجود، دو دیدگاه متفاوت دارد. وی از منظر فلسفی، حقیقت وجود را دارای وحدت جمعی و انبساطی می‌داند که مصداق و عینیتی واحد داشته، اما به جهت سریان و انبساطی که دارد به وسیله حدود و قیود (ماهیت) دارای افراد و تعدد فردی در ذهن و خارج می‌گردد. ملاصدرا در رویکردی متأثر از عرفای مسلمان، به وحدت شخصی حقیقت وجود و عینیت آن با وجود واجب تعالی معتقد می‌شود و هر گونه کثرت فردی و عددی حقیقت وجود در ذهن و خارج را انکار می‌نماید. مبنای اصالت وجود از منظر فلسفی به جهت دو رویکرد متفاوت ملاصدرا در مسئله اعتباریت ماهیت، دو معنا می‌یابد؛ در معنای اول، ملاصدرا به وجود تبعی ماهیت و منشئیت بالعرض آن در عالم خارج اذعان نموده و به اتحاد خارجی وجود و ماهیت معتقد می‌شود. اما در معنای دوم با نفی هر گونه تمایز وجود و ماهیت در عالم خارج و تأکید بر وحدت خارجی آن دو، تأصل و اثربخشی را در مطلق وجود منحصر کرده و ماهیت را امری صرفاً ذهنی و انتزاعی لحاظ می‌کند.

کتاب‌شناسی

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. همو، *الشفاء (الطبیعیات)*، ارجاع و مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق محمود قاسم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. همو، *الشفاء (المنطق)*، تحقیق ابراهیم مدکور و دیگران، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۵. همو، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۶. تبریزی، ملارجعلی، *الاصول الاصلی (اصول آصفیه)*، تصحیح و مقدمه عزیز جوانپور هروری و حسن اکبری بیرق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه*، قم، اسراء، ۱۳۷۵ ش.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۹. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانزی کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. همو، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، طلیعه النور، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. همو، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. همو، *المبدأ والمعاد*، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و دیگران، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. همو، *کسر اصنام جاهلیه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *بررسی‌های اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. فاخری، فائزه‌سادات، و نفیسه ساطع، «بررسی تبیین‌های سه‌گانه نظریه اصالت وجود و انسجام منطقی سخنان صدر»، *دوفصلنامه حکمت اسراء*، سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ ش.
۱۸. کربلایی‌لو، مرتضی، «معنای "وجود" در نزاع اصالت یا اعتباریت وجود»، *فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران*، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹. کشفی، عبدالرسول، و محمد بنیانی، «ررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *شرح نهایه الحکمه*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدر، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. میرداماد، میرمحمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی، *مصنفات میرداماد*، مشتمل برده عنوان از کتاب‌ها و رساله‌ها و اجازها و نامه‌ها، تحقیق و تصحیح عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

۲۳. نصری، عبدالله، سفر نفس (تقریرات استاد دکتر مهدی حائری یزدی)، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. هدایت‌افزا، محمود، و حسن قنبری، «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاعات وجود»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال هجدهم، شماره ۲ (پیاپی ۷۰)، زمستان ۱۳۹۵ ش.

